

---

## آسیب شناسی ترویج سبک زندگی غرب باتاکید برآیات و روایات

---

علی حسن بگی<sup>۱</sup>

ملیحه غلامی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

### چکیده

ترویج سبک زندگی غرب مسئله‌ای است که درگام دوم انقلاب به عنوان عاملی مهم تلقی شده که می‌تواند زیان‌های بی‌جبران اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی به کشور و ملت وارد کند. امروزه تمدن منحط و سرگشته غرب تمامیت خواه در صدد برآمده است تا برای ترویج انسان محوری و اومانیسم در برابر خدامحوری با استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای نوین جنگ نرم، ملت‌های مستقل جهان به ویژه جمهوری اسلامی را زیر سلطه خود قرار دهد و بدین ترتیب به اهداف خود جامه عمل بپوشاند. با توجه به ضرورت شناخت سبک زندگی غربی و آسیب‌های آن برای ملت و بخصوص جوانان درمی‌یابیم که طبق بیانات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب بی‌توجهی به آن جامعه را در تمام زمینه‌ها تحت الشعاع قرار می‌دهد. لذا این نوشتار با هدف بررسی شناخت این سبک و پیامدهای آن در زندگی قصد دارد با روش

---

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه اراک a.hasanbagi@araku.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک malihegholami1393@gmail.com

توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به این مهم پردازد. پیرامون این موضوع کتب و مقالات زیادی نگاشته شده اما آسیب‌شناسی ترویج سبک زندگی غرب از منظر آیات و روایات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با پژوهش پیرامون ترویج سبک زندگی غرب در جامعه اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که این نوع سبک زندگی به خصوص برای جوانان می‌تواند آسیب‌های زیادی در برداشته باشد.

**کلیدواژه:** آسیب‌شناسی، سبک زندگی، سبک زندگی غربی، غرب زده، قرآن و روایات.

### بیان مسئله

در دهه‌های گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، غرب در تلاش گسترده به خصوص از طریق رسانه‌ها کوشیده است تا اسلام را تحریف کرده و با القای مفاهیم نادرستی پیرامون اسلام تصویری منفی از آن ترسیم کند و در نتیجه سبک زندگی دلخواه خود را در میان مردم ترویج دهد تا علاوه بر تأمین منافع اقتصادی، اقتدار و سلطه سیاسی فرهنگی گذشته خود را بازیابد. نظری رسد که استعمار برای از بین بردن جامعه و به تبع آن سبک زندگی اسلامی و جلوگیری از پیشرفت اسلام راهی جز نابود ساختن فرهنگ اسلامی از طریق مشغول ساختن مردم جامعه به دنیا و روی آوردن آن‌ها به غفلت از هدف اساسی آفرینش که همان اعتلای اسلام باشد، هر کاری خواهد کرد. البته مردم در این فریفتگی نقشی اساسی ایفا می‌کند به جهت فریفته شدن نسبت به قانون جهانی و پیشرفت مادی غرب ارتباط لباس پوشیدن و عادات و دور بودن از دین آن‌ها سبب پیشرفت آن‌ها شده و این که اسلام نمی‌تواند همراه قافله زمان پیشرفت داشته باشد و این فکری است که در نتیجه جهل به قوانین اسلام پدید آمده است. اما رهبر فرزانه انقلاب اسلامی این نکته را با دقت در گام دوم انقلاب مورد نظر قرار داده‌اند و به جوانان توصیه کردند که مراقب این حربه دشمن باشد چرا که مسئله دشمنی غرب از آن مسائلی است که باید مفصلاً به آن پرداخت و بی توجهی به آن خسارات جبران ناپذیری برای جامعه اسلامی و سبک زندگی اسلامی خواهد داشت. لذا این نوشتار در صدد است تا در ابتدا با بیان مفاهیم پژوهش و روشن شدن موضوع، به بیان پیشینه

پژوهش پرداخته، سپس با بررسی دلایل آسیب شناخته شدن سبک زندگی غرب برای جامعه اسلامی، به شناخت آسیب‌های آن و علل تجویز سبک زندگی اسلامی مدنظر مقام معظم رهبری پردازد. اکنون سوالی که مطرح است این است که ترویج زندگی غرب در میان مسلمانان به ویژه ملت و جوانان ایران چگونه می‌تواند یک آسیب محسوب شود؟

### مفاهیم پژوهش

#### آسیب شناسی

پاتولوژی (آسیب شناسی) از ریشه یونانی PHATHOS به معنای آسیب و رنج و درد و وقفه و LOGOS به معنای علم و دانش و گفتار، باهم ترکیب شده اند که پاتولوژی را شناخت علل و عوامل و نشانه‌های بیماری گویند. (آراسته‌خو، ۵۳۹، ۱۳۷۰)

این واژه از جمله مفاهیمی است که از علم پزشکی وارد حوزه جامعه‌شناختی شده و از همین رو و در آغاز، همان معنایی از آن مراد می‌شود که از آسیب در علم پزشکی مورد نظر بوده است؛ یعنی جامعه و اجزای آن را موجود زنده می‌پنداشتند، و آسیب اجتماعی، نقصان حادث شده و عارضه پدید آمده در کل پیکره جامعه معنا می‌داده، همچنان که بدن به عنوان یک سیستم برای بقا تلاش می‌کند و هر عضوی در این راستا، وظایفی برعهده دارد، در جامعه نیز بروز آسیب به معنای وجود خلل در عضو یا اعضایی است که به هر دلیل نتوانسته‌اند وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند. این رویکرد به آسیب، متأثر از نگاه زیست‌شناختی و تکاملی جوامع است. (نک عمید، ۱۳۸۵، ۳۹) «آسیب‌شناسی در حوزه اجتماع و جامعه، به شناخت علل و عوامل، نشانه‌ها و علائم آسیب‌پذیری انسان در جامعه و زندگانی اجتماعی یعنی تربیتی، فرهنگی و... می‌پردازد.» (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ۵۳۹)

پس به طور کلی می‌توان بیان کرد که آسیب، اختلال درون یک نهاد یا یک زیرمجموعه اجتماعی، یا اختلال بین نهادها و یا زیرمجموعه‌های اجتماعی در ایفای وظایف و کارکردهای مورد انتظار آنهاست. (نک دورکیم، ۷۴، ۱۳۷۳)

بنابراین، آسیب یک مفهوم نظری است که همواره باید نسبت به یک امر دیگر، مثلاً

نسبت به وضع موجود، وضع مطلوب، انتظارات موجود و یا اعتقادات آرمانی، شناخته شود. که در حوزه کار این تحقیق «آسیب شناسی» نسبت به وضع مطلوب، بررسی می شود. از این رو هر پدیده ای که موجب تباهی و فساد چیزی شود، آسیب یا آفت نامیده می شود. لازم به ذکر است آسیب و آفت مفاهیمی مشابه هستند و وجه مشترکی که در این دو واژه می توان یافت عبارت است از: عدم پای بندی به آنچه که باید باشد، بنابراین عدم التزام عملی به هنجارهای مورد قبول، آسیب می باشد و آسیب شناسی به معنای آن است که در عمل، هنجارها، به چه میزان رعایت نگردیده اند. (نک حسامی، ۲۳، ۱۳۸۰) در واقع، در هر حوزه و قلمرویی اگر وجه آرمانی و بایدی به تصور درآید، عدم رسیدن به آن و یا کشاکش بین هست و باید، نوعی آسیب محسوب می شود

### ترویج

ترویج واژه ای است که برای رواج دادن، رونق دادن یا رواج دادن چیزی به کار می رود و معادل کلماتی همچون ابلاغ، اشاعه، انتشار و رواج به کار می رود، ترویج نوعی تغییر در جهت توسعه منابع انسانی است (انوری، ۱۷۱۸، ج ۵، ۱۳۸۱) ترویج به طور کلی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و یا به شکل رو در رو یا غیر حضوری (غیر رو در رو) انجام می پذیرد. ترویج حضوری همچون سخنرانی ها، برگزاری همایش ها، کنفرانس ها، کنگره ها و روضه خوانی ها، ترویجی هستند که مروج و مخاطب رو در رو با هم مواجه می شوند و پیام و مفهوم ارائه شده، بی واسطه به سمع و نظر مخاطب می رسد و بازخورد و بازتاب این پیام ارائه شده قابل مشاهده است؛ اما در ترویج غیر حضوری مروج، پیام و مفهوم خود را در قالب رسانه ای به سمع و نظر مخاطب می رسد همچون کتاب، نمایش نامه، فیلم، رادیو، تلویزیون و روزنامه. در این گونه ترویج پیام چه به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم به مخاطب انتقال می یابد، امکان این که بازتاب هم زمان نظرات و احساسات مخاطبان به مروجین برسد، وجود ندارد.

سبک زندگی

سبک در لغت به معنی طرز شیوه روش طرز بیان ما فی الضمیر را گویند (فرهنگ معین،

ج ۱، ص ۶۷۷) زندگی به معنای زنده بودن، زیست حیات، مدت عمر، وضع مالی مال و منال بیان شده است. سبک زندگی که از آن به عنوان life style تعبیر می شود همان سبک یا طرز زندگی است که هرکس در یک جامعه برای خود برگزیده و براساس آن رفتار و کردار خود را شکل می دهد. ترکیب سبک زندگی در کتاب های لغت به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت یک شخص یا گروه آمده است. در این راستا به مواردی چون عاداتها، نگرش ها، سلیقه ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی توجه می شود که باهم شیوه زندگی فرد یا گروه را تشکیل می دهد. برابر تعریف برخی از دانشمندان سبک زندگی هر فرد گروه ملت منبعت از فرهنگ و آداب و رسوم آن فرد گروه و ملت است (فاضل قانع، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷)

#### پیشینه

پیرامون غرب گرایی و یا تغییر سبک زندگی به شیوه غربی کتب و مقالات متعددی نگاشته شده است، که برای مثال می توان به کتاب سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی از حمید فاضل قانع اشاره کرد که در آن به مواردی از قبیل نگرشها و ارزشها در سبک زندگی اسلامی و آسیب های تهدید کننده آن می پردازد، اما در این کتاب بیشتر از جهت رسانه ای به بررسی این موضوع پرداخته است. همچنین کتاب مادی شدن دین از اصغر طاهر زاده به بررسی خطرات تهدید کننده دین و تمدن دینی پرداخته، اما این که چه خطرات و تهدیدهایی وجود دارد مورد توجه نبوده است. و یاد در کتاب سبک زندگی از محمد علی رستمی پیرامون مقایسه سبک زندگی در عصر حاضر با عصر ظهور می باشد و در شاخصه های عصر حاضر آسیب های سبک زندگی به چشم می خورد. البته در کتب دیگری از جمله راز خوشبختی از محمد بیستونی، و یا انقلاب اسلامی و برون رفت از عالم غربی از اصغر طاهر زاده و یا اسلام شناسی و پاسخ به شبهات از علی اصغر رضوان به این موضوع اشاراتی شده است اما هیچ یک به طور اخص به بررسی این آسیب از نظر قرآن و روایات نپرداخته است و نگارندگان قصد دارند در این نوشته به بررسی این مهم بپردازند.

## غرب زدگی

درباره تمایز مفهومی غرب گرایی، غربی شدن و غرب زدگی چند نکته لازم به ذکر است.::  
غربی شدن جریانی است که عملاً به غرب روی آورده، در طی آن، نهادها، روابط و ارزشهای غربی پذیرفته می‌شوند. اما غرب گرایی یک نوع گرایش فکری است که به پذیرش هر آنچه غربی است تمایل دارد و از سنت‌های خودی و شرقی متنفر است.

غرب زدگی به آن نوع گرایشی گفته می‌شود که در آن علاقه مندی زیادی به غرب وجود دارد و اقتباس فرهنگ غربی نه از روی شناخت، بلکه کورکورانه و لجام گسیخته می‌باشد و این تمایل در کلیه شئون زندگی فرد دخالت دارد. انگیزه تمایل به غرب در فرد از روی احساسات یا علاقه به حفظ سنت‌ها و ارزشهای فرهنگ خودی در برابر همه استعماری غرب نیست، بلکه دل‌بستگی یا وابستگی به غرب می‌باشد. این جریان به از خود بیگانگی منجر می‌شود که در آن شخصیت، هویت اسلامی و ملیت شرقی وجود ندارد. گرچه در اصطلاحاتی که ذکر شده اند به لحاظ مفهومی، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شوند، امامی توان آنها را بر روی یک طیف قرارداد، به گونه‌ای که غربی شدن و غرب گرایی عملاً به غرب زدگی منتهی شده، و در مقابل مفهوم غرب ستیزی که مدنظر مقام معظم رهبری است قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، غرب گرایی را می‌توان در بین ملتهابه سه دوره تقسیم کرد:

الف) مرحله گرایش آگاهانه برای اقتباس برخی از شیوه‌های غربی برای مقابله با قدرت غرب که در طی زمان، این گرایش به علاقه مندی و دل‌بستگی تبدیل می‌گردد (غرب گرایی)

ب) مرحله تسلیم در برابر غرب و تقلید و پیروی کورکورانه (غرب زدگی)

ج) مرحله‌ای که در آن عناصر بیگانه طرد می‌شوند و با آگاهی از فرآیند از خود بیگانگی، به خویشتن خود بازگشت خواهند کرد (غرب ستیزی)

تعلیمات دینی و فرهنگ اسلامی و به تبع آن سبک زندگی اسلامی با خطرات جدی و هجوم‌های سرتاسری به جهت نابودی روح معنویت و ارزشهای اصیل و شخصیت‌های اسلامی مواجه است و از خطرناکترین جبهه‌هایی که بر روی زندگی اسلامی باز شده است

دعوت مردم جامعه اسلامی به غرب زدگی و انتخاب روش غربی در اجتماعات مسلمین است. انتخابی که دربرگیرنده تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... است. این پیروی کورکورانه تاثیر بسزایی در رفتار اسلامی چه در زمینه فردی و چه در زمینه اجتماعی و خطر سقوط حکومت اسلامی در جهان گذاشته است. و جامعه اسلامی را به مرحله ای رسانده که انسانی که تاملتی قبل مؤمن و مقید به آداب و رسوم دینی است را شخصی متخلف و مرتجع از اسلام نموده است و نیز کسانی که تاملتی قبل از افرادی بودند که مردم را به ارزشهای اخلاقی دعوت می کردند و امر به معروف و نهی از منکر می نمودند، اکنون این مسائل را تحجر و دشمنان آزادی شخص می دانند این انحرافات؛ خبر از عواقب و نتایج وخیمی برای جامعه اسلامی می دهد. (رضوانی، ۱۳۸۶، ۶۰۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: (همانا خداوند به یکی از انبیاءش وحی فرستاد که به مومنان بگولباس دشمنان مرانیوشید و غذای دشمنان مرانخورید و بر روش دشمنانم سلوک نداشته باشید که در این هنگام شما همانند آنها دشمن من خواهید بود). (حرعاملی، ج ۴، ۳۸۵)

غرب زدگی عبارت است از تهی شدن از هر چه ارزش و عرفیت شرقی دارد و در مقابل، خود را درست مقلد کورکورانه غرب کردن در تمام زمینه ها. این جا مقصود از شرق عالم و جامعه اسلامی و منظور از غرب، دولت های اروپایی به شکل گسترده است. این پیروی کورکورانه از غرب انسان مسلمان را از آزادی فکر و اندیشه و قابلیت نوآوری باز می دارد و او را در حد یک انسان سطحی نگر نگاه می دارد که شخصیت اسلامی خود را از دست داده و در نتیجه از تاریخ اصیل اسلامی و فرهنگ و تمدن خود باز می ماند این خود تهدیدی جدی برای جامعه اسلامی است زیرا جامعه اسلامی دچار مشکلاتی می شود که غرب با آن درگیر است (ر. ک رضوانی، ۱۳۹۶، ۶۰۵ - ۶۰۴) همانطور که قرآن کریم در آیه ۵۴ سوره زخرف می فرماید: (قوم خود را سبک شمرده و در نتیجه از او اطاعت کردند آن ها قومی فاسق بودند). صموئیل زویمر رئیس جمعیت های تبشیری مسیحیت در کنفرانس قدس به مبشرین کلیسا گفت: (مفهوم تبلیغ که دولت های مسیحی از شما می خواهند تا در

کشورهای محمدی انجام دهید این نیست که هر مسلمانی را مسیحی کنید زیرا این کار هدایت و تکریم آنان است، بلکه وظیفه شما آن است که مسلمانان را از اسلام خارج کرده تا افرادی بدون هیچ گونه ارتباط با خدا باشند و در نتیجه هیچ گونه ارتباطی با مسائل اخلاقی که امت‌ها در طول حیات خود با آن‌ها مانوس بوده‌اند، نداشته باشند و از این رو شما با این رفتار تان طلیعه داران کشورگشایی در ممالک اسلامی باشید. شما به طور قطع تمام عقول را در ممالک اسلامی به جهت پذیرش حرکت در راهی که همانا خارج کردن مسلمانان از اسلام است، آماده کرده‌اید شما با این رفتار خود کاری کنید که استعمار می‌خواهد با آن مسلمانان را از مسائل مهم باز داشته و آن‌ها را به کسالت و راحتی بکشاند و او را طوری تربیت کند که تمام کوشش او به جهت دسترسی به شهوات به هر نحو ممکن است. به حدی که شهوات هدف اساسی او در زندگی دنیا است و اگر علمی را می‌آموزد به جهت دسترسی به شهوات است. و اگر مالی جمع می‌کند همه و همه برای شهوات است...)) (رضوانی، ۶۰۶، ۱۳۸۶) همچنین مسئله‌ای مانند لیبرالیسم به عنوان یک جریان متأثر از روند مدرنیستی که اساساً ریشه در بسترهای فکری اجتماعی غرب دارد با ورود به جامعه ایران و با تأکید بر آزادی مطلق آدم از قید و بندها و به ویژه قیود دینی سبب ایجاد چالش‌ها و مشکلاتی در جامعه اسلامی می‌شود چرا که در قوانین جامعه اسلامی انسان آزاد، اما محدود به آزادی‌های مشروع می‌باشد و با عقل‌گرایی و نفی منابع معرفت دینی (وحی و شهود) و رواج آن در جامعه اسلامی تهدید و مانعی در تقویت و توسعه فرهنگ دینی و به دنبال آن اقتدار جامعه اسلامی می‌شود.

## دلایل و شاخصه‌های آسیب سبک زندگی غرب زده

### ۱. توجه به علل هلاکت تمدن‌ها

تمدن غربی با توجه به خصوصیاتش که دارد، از جمله مصادیق همان تمدن‌هایی است که در طول تاریخ به انتهای هلاکت بار خود رسیدند و بیشتر به کثرت و عالم محسوس نظر دارد و از عالم وحدت و ارتباط با آسمان معنویت نظر خود را برگردانده است. می‌توان گفت:



هرامتی «دوره» خودراباید طی کند حال یا خوب طی می‌کند یا بد، هر مرحله از مراحل این دوره شاخصه‌های خاصی دارد. مثل حوادثی که در جهان امروز با آن روبه روئیم که به جهت شیطانی بودن روحیه دوران مدرنیته و اینکه شتاب زدگی و عجله یکی از خصوصیات شیطان است، فرهنگ غربی با سرعتی که در زمان‌های گذشته سراغ نداریم به سوی پایان دوره خود نزدیک می‌شود. در روایت داریم «الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالتَّأْنِي مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ (فیض کاشانی، جلد ۵، ص ۶۰). می‌توان گفت روحیه شتاب زدگی که در تمدن جدید حاکم است، علت سطحی کردن تفکر در این تمدن شده و همین امر موجب سیر سقوطی و نزولی آن گشته و به جای آن که با سرمایه سعادتمندان روبه روشود، زندگی انسان‌ها در این تمدن منجر به هلاکت می‌گردد.. (طاهرزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷). اگر اصول و تعلیمات اسلام متروک بماند و در عوض فرهنگی دیگر رواج پیدا کند باید منتظر هلاکت و انحطاط جامعه خود نیز باشیم (رک. بیستونی، ۴۷، ۱۳۸۵)

## ۲. جامعه بحران زده

از آنجایی که انسان در عالم زندگی می‌کند و نه بر عالم، اگر جامعه صرفاً با فکر انسان‌ها اداره شود چنین جامعه‌ای از عالم قدس و معنا بریده خواهد شد و از حضور در گستره بیکرانه عالم وجود محروم می‌گردد و سیر باطنی به سوی حقایق راکه منشأ نور و کمال اند، از دست می‌دهد. این فکر شبیه همان فکری است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با طرح اجتهاد و صواب دید فکری، خلیفه جامعه را اداره کرد و با حذف علی علیه السلام به صحنه حکومت اجتماع مسلمین پا گذاشت. چنین فکری یک فکرمادی است و نه قدسی، به فرسایش و بحران می‌رسد و جامعه را به بحران می‌کشاند، مثل هر پدیده مادی که محکوم تغییر و فرسایش است. جامعه شبیه پارچه پوسیده‌ای خواهد شد که هر کجا پیش راوله کنی، جای دیگرش پاره می‌شود و تمام زندگی انسان گرفتار جامعه‌ای می‌گردد که هیچ ثبات و آرامشی در آن نیست تا امکان زندگی آرام که شرط صعود انسان است فراهم شود، در آن حال این انسان است که باید دائم تلاش کند جامعه‌اش را یک طوری نگه دارد و به جای آن که انسان در آغوش جامعه در آنس با عالم

قدس به سربرد، هرروزبامعضلی روبروست که بایدبه آن پردازد. جامعه‌ای که باقراردادهای بشری اداره شود، جامعه‌ای است بحران زده که دائماً انسان درآن جامعه متوجه معضلی می‌شودکه قبلاًبه آن فکرنکرده وقراردادی برای آن تنظیم ننموده است، وهیچ وقت هم ازاین بحران بیرون نمی‌آید، چون حکم قدسی همه‌جانبه نگربرجامعه حاکم نیست. درشرایطی قرارداریم که بخوایم یانخوایم تحت تأثیرفلسفه جدیدغرب هستیم وجاداردمقایسه‌ای بین فلسفه غربی ونگاه آن به جامعه وافراد، بافکرخلفاءبشود ودرهمان راستایی که شیعه برای عبورازتفکرخلفاراهکارهایی رامی‌شناسد، بتوانیم نسبت به عبورازتفکرغربی ازذخیره فرهنگی مهمی که اهل البیت علیهم‌السلام دراختیارماگذاشتندبهره بگیریم. نقطه شروع انحراف درهرملتی آنست که راه برون رفت ازظلمات دورانش را نشناسد وازآن استقبال کندوباتحلیل غلط ازشرایط پیش آمده به جای معنویت موضوع راتحلیل مادی کندواین مادی‌گرایی همان فرهنگ مدرنیته‌ای است که غرب به همراه آورده است (طاهرزاده، ۹۱، ۱۳۸۹)

فلسفه جدیدغرب به‌خصوص پوزیتیویسم، علم به حقایق واعیانِ اشیاءرامنکر است و علم رابه علم به ظاهر، محدودمی‌داندودراین حال یابه کلی منکر دین است ویادین رادرحدقراردادهاوآداب ورسوم اجتماعی پائین می‌آورد. درحالی که قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»؛ (حجر، ۲۱) هیچ چیزی نیست مگرآنکه خزائن آن چیزنزدماست ونازل نمی‌کنیم آنرا مگر به اندازه‌ای معلوم ومحدود. این آیه بیانگرووجودخزینه هرچیزی است نزدخدا، به این معنی که هر مخلوقی از نظرباطنی، دارای خزائنی است درنزدخداوندکه جنبه غیبی وملکوتی آن مخلوق است. وقتی منکرحقایق غیبی واعیان اشیاءشدیم عملاًیکی ازاساسی‌ترین عقایددینی راکه عامل حرکت انسان‌ها به سوی عالم غیب است، منکرشده‌ایم، دراین حال دینداربودن به معنی پذیرفتن مجموعه‌ای ازباورهای ذهنی است، درآن حدّکه ما درذهن به آن‌ها باورداریم، بدون آن‌که نظربه واقعیت خارجی آن‌ها داشته باشیم، نهایتاًاعتقادبه غیب درحدیک باورمفهومی خواهدبودمثل باوربه مفاهیم ریاضی ونه باوربه حقایق ملکوتی که به جهت درجه وجودی شدیدتردر معرض حسّ

قرار نمی گیرند. (ر. ک طاهرزاده، ۱۳۹۰، ۴۱-۴۵)

### ۳. ظلم استکبار

وقتی حوادث را درست تحلیل کنیم معنی شکست ها و پیروزی ها را درست می یابیم و لذا هم معنی سختی مقابله با استکبار رانفی نمی کنیم و هم برکات مقابله با آن را فراموش نمی نماییم، در این حالت است که نه خودمان طعمه ظلم می شویم و نه فرصتی را که در اختیار نظام استکباری قرار داده اند برای آن یک امتیاز می دانیم. فرهنگ غربی که امروز در میدان است و از بسیاری کشورهای تروریستی که ظالمانه با برخی کشورها برخورد میکنند و به خون مردم بی گناه در کشورهای مختلف آلوده شده ناشی از فرهنگ یونانی است یعنی فرهنگ عقل بریده از دین، در این زمان، باطن آن فرهنگ از طریق غرب ظاهر شده و باید فکرو فرهنگ یونانی، تاریخ را در نوردد تابه چنین شکلی خود را نشان دهد. هم اکنون کشورهای به اصطلاح حافظ حقوق بشر با پشتیبانی ساختارهای حقوقی، حمله نظامی به یک کشور مستقل را تصویب کرده و به ظلم جنبه حقوقی داده اند (رک، رستمی، ۳۵۲، ۱۳۹۷) ریشه ماندن آن فرهنگ را باید در این دانست که خداوند در بهترین فرصت ها حق را روشن می کند و از این جهت شایسته است که به همه فرهنگ ها این فرصت داده شود. با این دیدگاه هر چیزی در دنیا هست به نحوی حق است و می خواهد حقی را روشن کند. خداوند در رابطه با کسانیکه با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت می کنند، می فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم آیه ۸) آیا آن ها پیش خود فکر نمی کنند که خداوند خلق نکرد آسمان ها و زمین و آنچه در بین آنهاست مگر به حق و برای فرصتی مشخص و اکثر مردم به لقاء پروردگار و به انتها رسیدن این فرصت، کافرند و همین فرصت موقت را مقصد می گیرند. در آیه ۶۱ سوره نحل نیز پس از آنکه فرمود اگر جان مردم به جهت ظلمی که می کنند گرفته می شده هیچ جنبنده ای بر روی زمین نمی ماند، لذا می فرماید: «وَلَكِن يُّؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ «ولکن خداوند هلاکت آن ها را تا سرآمدی مشخص به تأخیر می اندازد. روی این نکته

که عقاب و هلاکت ظالم تامدتی به تأخیر می‌افتد باید تحلیل داشته باشید و فریب شیطان را نخورید که به ما القاء کند حالاً که آمریکا با تمام قدرتش مانده است و برای این که شما نابود نشوید دست به دامان آمریکا بزنید. این یک بدبختی بزرگ است. در این فریب شیطانی، انسان، اولاً: نابودی آمریکا را نمی‌بیند، ثانیاً: نمی‌فهمد ظلم نابودشدنی است و لذا چنگ به دامن نابودشده می‌زند. چون سنت ﴿يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ را نفهمید. (همان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵)

### راه‌های نفوذ فرهنگ غرب در کشور

گرچه تاریخ غرب زدگی در ایران دقیقاً مشخص نیست، اما به نظرمی رسد اولین برخوردهای ایرانیان با تمدن اروپایی و دولت‌های خارجی به دوره ساسانیان برمی‌گردد. در این دوره، ایران یگانه راه مراوده بین یونان، روم، آسیای صغیر و مصر از یک سو و چین، هند و آسیای وسطا از سوی دیگر بود. بدین سان، به تدریج در اثر مبادلات اقتصادی و فرهنگی پای استعمار به ایران باز شد و مهمترین انگیزه‌هایی که سبب استعمار شد، منافع اقتصادی بود. بیگانگان بر اساس نیازهای خود در مبادلات کالا، با نفوذ سیاسی در پیکره دولت با امتیازخواهی در صدد استفاده از زمین‌های کشاورزی، چاه‌های نفت و جنگل‌ها بودند. آنان برای بهره برداری بیشتر، بخشی از نیروهای کاری مورد نیاز خود را توسط آموزشهای افراد بومی تأمین نمودند و با تشویق آنان به تحصیلات غربی، گروه‌های منورالفکر را ترویج دادند و با توجه به فنون جدیدی که به کار گرفتند و با استفاده از اشاعه پول، اعتبار، ارزش‌ها و الگوهایی که با خود به ایران وارد کردند، توانستند در جایگاه نوآور، سبب بروز نیازها و تمایلاتی شوند که ناشناخته بوده اند و با گسترش خدمات مصنوعی، به هدف‌های خود دست یافتند و با تبلیغات بسیار تلاش کردند جامعه ایرانی را به سمت غرب سوق دهند. (واحد تحقیقات جوانان اصفهان، ۱۳۸۸، ص ۹۵۵).

## نتایج پیامدهای غرب زدگی

### الف) شیوع تفکر بی دینی

فرهنگ و عقاید غرب بر محور انسان مداری (اومانیزم) شکل گرفته که تأکید آن بر ارزشهای انسانی قراردادی و بانفی عبودیت و احکام الهی و انکار غیب به تشکیل جامعه‌ای اندیشیده که خدای آن انسان است. اومانیزم با تضعیف دین و دوری جستن از دیانت، به دنیایی روی آورده که در تمامی اصول و باورهای فطری انسان در تمایل به خداگرایی تشکیک کرده است. اصلی‌ترین و خطرناک‌ترین پیامد غرب زدگی یا تغییر زندگی به شیوه غربی در کشورهای مذهبی، تضعیف عقاید و فرهنگ دینی است. غرب با تمسک به نظریه پردازان خود پس از عصر نوزایی، توانست مکتب‌های ساختگی زیادی از قبیل "تئیسم"، "راسیونالیسم"، "فراماسونری"، و "سکولاریسم" را برای جایگزینی خلافت‌گری بشر به نام دین اختراع نماید.

### ب) شکاف نسل

از دیگر پیامدهای غرب زدگی، دوگانگی میان نسل‌ها، ملت‌ها و تمدن‌هاست. غرب همواره سعی دارد رابطه مردم را با سنن و آداب و رسوم و ارزشهای فرهنگی‌شان قطع کند و آنان را به اقتباس فرهنگ از غرب وادارد. نسل جدید را بی دین و لاابالی پرورش دهد تا با ایجاد فاصله بین نسل جدید و نسلهای گذشته، آنان را به سمت ارزشهای غربی سوق دهد و با ایجاد لاابالی‌گری جوانان را وادارد تا بزرگان و گذشتگان خود را عقب افتاده و خرافاتی بپندارند و آنان را به موضع‌گیری علیه اصول و ارزشهای سنتی و خانوادگی خود تشویق نماید تا جامعه به دودسته "متجدد" و "مرتجع" تبدیل شود. پیدایش روشنفکر مآبان در این گونه جوامع، زائیده همین شکاف است.

در اینجا، بجاست برای روشن شدن بحث به تمایز مفهومی «روشنفکر» و «منورالفکر» اشاره

نماییم:

عده‌ای معتقدند که «روشنفکر» یک مفهوم مناقشه آمیز است، به طوری که در فرهنگهای

گوناگون معانی متعددی دارد و در عرف‌های متفاوت، ترجمه آن گوناگون است. عده‌ای دیگر چنین تعریف کرده اند که روشنفکران گروهی هستند که نسبت به روابط جامعه و دولت انتقاد داشته، از وضع موجود راضی نیستند و تسلط سنت را به نقدهای می‌کشند. روشنفکران مدافعان ارزشهای شناختی و اخلاقی و خالق نمادها و افرادی هستند که با قلمروهای معنادار و ارزشهای مقدس فرهنگ درگیرند.

روشنفکری در حوزه‌های گوناگونی به کار می‌رود که عبارتند از:

حوزه معرفت‌شناسی که معتقد است معرفت تنها از راه استدلال و تعقل به دست می‌آید.

دوم حوزه روانشناسی که معتقد است همه اعمال ذهنی به شناخت برمی‌گردند.

سوم حوزه متافیزیک که می‌گوید: واقعیت اصلی، طبیعت، اندیشه و یا افکار است.

اما «منورالفکر» واژه‌ای است اروپایی؛ به این معنا که هر مرجعی به جز عقل را بی اعتبار می‌داند. این عقل مصححت اندیش به صورت یک علم جدید درآمد. منورالفکر تصور می‌کرد تاریخ بشر به آن درجه از رشد و آگاهی رسیده است که انسان بتواند تمام مسائل را خودش حل کند. وقتی این مفهوم با بار ایدئولوژیکی خود، اعم از مارکسیسم، لیبرالیسم و غیر آن به ایران آمد، شکست خورد. منورالفکرها غافل از شرایط تاریخی ایران، می‌خواستند همان وضعیت را که در اروپا پیدا شده بود، در کشورشان به وجود آورند. آنان نیز به نقد دین و تقویت تفکرات سکولاریسم پرداختند. بنابراین، آنچه موجب غرب زدگی جامعه ایران شد، منورالفکری بود که باین سرسبز داشت. بعدها که واژه "روشنفکری" مطرح شد، این واژه خوشایند منورالفکران قرار گرفت و آنان خودشان را "روشنفکر" نامیدند، در حالی که کار آنان نقد دین بود، ولی روشنفکر نقد دین نمی‌کرد. مامی توانیم روشنفکر دیندار داشته باشیم، ولی منورالفکر دیندار تناقض‌گویی است.

### ج) پوچ‌گرایی

بن بست که دنیای غرب با آن روبروست، بی‌هدفی انسان متمدن غربی است. تفکر مادی و انسان محوری تمام ابعاد معنوی و روحانی انسان را در قالب نفع و سود و رسیدن به نهایت لذت

جسمانی تلقی می‌نماید. در نتیجه، تمام فعالیت‌های انسانی بر محور کار و درآمد می‌چرخند. از این رو عده‌ای که در این راه موفق نباشند، گرایش به سمت پوچی و بی‌هدفی خواهند داشت. روحیه پوچ‌گرایی به تدریج، به مردم غرب زده جهان شرق نیز تزریق شد، به نحوی که امروزه زندگی روزمره بسیاری از مردم راتحت تأثیر قرار داده است. متأسفانه در عده‌ای از جوانان پس از انقلاب حالت تخفیف یافته‌ای از همان پوچ‌گرایی غربی وجود دارد که به صورت بی‌مبالاتی، گذراندن بی‌هدف اوقات جوانی و بی‌رغبتی به تحصیل و کار و فعالیت بروز کرده است.

#### د) بی‌غیرتی دینی

یکی از زمینه‌های اصلی گسترش غرب‌گرایی در جامعه اسلامی ایران رامی‌توان ترویج فرهنگ بیگانگان از جمله نسبی‌گرایی در دین و تمدن دانست. "غیرت" از جمله مفاهیمی است که فهم و درک معنای آن در فرهنگ غرب دشوار است؛ زیرا فرهنگ غربی بر پایه مادی‌گری بنا شده و هر چه دارای سود، نفع و فایده مادی باشد، در آن قالب گنجانده می‌شود. "غیرت" در لغت، به معنای جانبداری همراه با تعصب انسان در امور مورد علاقه‌اش می‌باشد. از این رو غرب همواره تلاش کرده است که انسان‌ها نسبت به دین خود جدی نبوده، بی‌تفاوت باشند و در عمل به دستورات و شعائر دینی، لاپالایی‌گری را در پیش گیرند. یکی از زمینه‌های بی‌غیرتی دینی، که غرب بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند، ساختن برنامه‌های غیر اخلاقی است که امروزه از طریق ماهواره، اینترنت، سینما و مجلات برای به دام انداختن جوانان و گسترش انحراف‌های اجتماعی آنان از آنها استفاده می‌نماید؛ زیرا دیدن این مناظر نه تنها نیاز جنسی را تأمین نمی‌کند، بلکه آتش آنرا شعله و رترمی‌کند و به همین دلیل، زیانبار است؛ حتی افرادی با ایمان قوی نیز ممکن است به لحاظ روحی صدمه دیده و چیزی جز افسردگی و سرخوردگی برایشان به دنبال نداشته باشد. این برنامه‌ها زیان‌های روحی غیر قابل جبرانی ایجاد می‌نمایند که احساس ناکامی و خودخوری به دنبال دارند. عده‌ای فکر می‌کنند که دیدن این صحنه‌ها در فرزندان آنان تأثیر ندارد و یا آنها را درک نمی‌کنند، در حالی

که این مسئله توهمی بیش نیست، بلکه آنان به خوبی درک می‌کنند وبا رشد جسمی، که در آنان ایجاد می‌شود اثرات سویی در رفتارشان بروز پیدا خواهد کرد. صحنه‌های تلویزیونی غرب مملو از این نمایشها هستند و حتی در برنامه‌های کارتونی کودکان نیز چنین صحنه‌هایی به نمایش گذاشته می‌شود. تمام اینها زمینه‌ساز انحراف‌های اجتماعی هستند که از نتایج غرب زدگی محسوب می‌شوند.

### ه) مدگرایی

یکی از زمینه‌های ترویج غرب‌گرایی، که جامعه رابه سمت غرب زدگی به پیش می‌برد، ترویج مدهای غربی توسط وسایل ارتباط جمعی است. پخش فیلمها و تصویرهای مبتذل توسط رسانه‌های بین‌المللی و روابط نامشروع و نشرمدها و برچسب‌هایی باکلمات غربی بر روی لباسهای گوناگون از سوی کشورهای غربی، در درازمدت بر دیگر جوامع اثر می‌گذارد و به تدریج، به صورت فرهنگ خودی درآمده، حساسیت‌های الگوهای غربی را از بین می‌برد. از این رو مشارکت با فرهنگ بیگانگان در انتخاب مدوالگوهای پوششی بانوان، خودزمینه غرب زدگی را در جامعه فراهم می‌سازد.

### و) تجمل‌گرایی

از جمله پیامدهای مضر غرب زدگی، که جامعه را به سمت فقرروانی و آسیب‌های دیگر اجتماعی، به‌گرایی است. زندگی انسان رامی‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱. زندگی ضروری ۲. زندگی رفاهی ۳. زندگی تجملی. در زندگی ضروری، انسان به دنبال تأمین نیازهای اولیه و ضروری خود می‌باشد و تأمین خوراک و پوشاک را سرلوحه فعالیت‌های اقتصادی روزانه خود قرار می‌دهد. در اسلام، این حد از تأمین معیشت برای مردم در زندگی مشترک واجب بوده و از آن به "نفقه" تعبیر شده است. در زندگی رفاهی، انسان در صد تأمین رفاه بیشتر برای خانواده است و تلاش می‌کند امروزه خود را از حد ضرورت فراتر برده، خوراک و پوشاک و مسکن بهتری برای خانواده خود فراهم نماید. این قبیل تلاش‌ها نیز در دستورات اسلامی ستوده شده و از آنها به "جهاد" تعبیر شده است. از این رو در اسلام، زندگی بهتر همراه بارفاه بیشتر منع نشده است.



اما آنچه جامعه رابه سمت هلاکت نزدیک می‌کند، زندگی تجملی است. مصداق روشن زندگی تجملی اسراف در مصرف است. برای مثال، اگر فردی که در خانه خود دارای وسیله سردکننده مناسبی برای نگهداری غذاهاست، در صد دیفتد که چون در خانه خویشان نوع جدیدی از این وسیله وجود دارد، او نیز باید با فروش وسیله خود به سمساری، مدل جدید آن را فراهم نماید، این برخورد اولین گام به سمت ورطه تجمل پرستی است؛ زیرا غرب، امروزه با همین تفکر، در دنیای مصرف زدگی بیشتر برای کسب لذت و سود انسانی (اومانیزم) گرفتار آمده است و در این دنیا هویت خود را فراموش کرده و هستی اش را بی ارزش، بی کرامت و بی معنا قلمداد می‌کند.

غرب با سرمایه و قدرت صنعت توانسته است اشیای گرانبها و جواهرآلات و کالاهای شیک رابه بازار مصرف وارد کند و وجودش را که تجسمی از عدم، پوچی و بیهودگی است معنا و ماهیت ببخشد و به یاری این تمدن مادی و باتوسل به این کالاها، عقده گشایی کند و کمبودهایش را ترمیم نماید. در جامعه اسلامی ما، با وجود فرهنگ ضد غربی، ریشه‌های مصرف زدگی و تجمل پرستی در بعضی خانواده‌های شهری و روستایی نهفته است که باید به عنوان یکی از مظاهر غرب زدگی، آسیب‌شناسی گردد و راه حلی برای آن پیشنهاد شود. (همان، ص ۹۷۰-۹۷۷)

### ی) از خود بیگانگی

یکی از پیامدهای غرب زدگی، "از خود بیگانگی" است. از خود بیگانگی نقطه مقابل اعتماد به نفس است. از نظر اجتماعی - سیاسی، ایجاد روحیه اعتماد به نفس و تکیه بر خود، می‌تواند در حفظ هویت و استقلال جامعه مؤثر باشد. اولین قدم برای خود اتکایی، حفظ روحیه روی پای خود ایستادن است. اما فرهنگ استکباری همواره به ما القا می‌کند که هر چه دارید، از صدقه سر غرب است. به دنبال آن، روحیه خود اتکایی را در افراد جامعه مایه کشد و حس تسلیم و بدین روی، دنباله روی در جامعه پرورش یافته، خود کم بینی افراد افزایش می‌یابد و در نهایت، با پیروی کورکورانه و بارو حیه خوار و مغلوب، جامعه مبتلابه

تمایلات غربی خواهد شد.

### تجویز سبک زندگی دینی

تجویز سبک زندگی یعنی با دخالت دادن مجموعه‌ای از باورها و ارزشها، به ترسیم و شکل‌گیری سبک یا سبک‌های خاص زندگی که البته در این‌جانب دینی آن و همان شیوه مورد تأیید آموزه‌های دینی است که پیامبران الهی پیگیری می‌کردند. با توجه به سیره پیامبرگرامی اسلام، می‌بینیم آن حضرت در محیطی برانگیخته می‌شود که مردمان به زندگی روزمره و عرفی خود مشغولند و به شیوه‌های گوناگون به نیازهای طبیعی خود پاسخ می‌دهند و به کسب و کار، تجارت، جنگ، آموزش و زناشویی می‌پردازند. به دلیل آن که وضعیت زندگی مردم و الگوهای انتخابی آنان برای زندگی، با ایده آل‌هایی که دین برای زندگی بشر تجویز کرده، تفاوت دارد و اساساً بروز همین تفاوت و چاره‌جویی درباره آن، موجب بعثت و رسالت پیامبر بود، آن حضرت موضعی آسیب‌شناسانه در پیش می‌گیرد و الگوهای نادرست زندگی را به آنها گوشزد و الگوهای جایگزین را نیز معرفی می‌کند. ایشان از ابزار حاکم ساختن باورها و ارزش‌های دینی نیز برای ایجاد دگرگونی در سلیقه و شیوه انتخاب مردم بهره می‌گرفت تا آنها با رضایت خاطر، الگوهای سبک زندگی خود را اصلاح کنند.

### علت تجویز سبک زندگی دینی

۱. اسلام و آموزه‌های آن، یک نظام مفهومی «کامل است؛ یعنی همانگونه که در نظام‌های عینی، ویژگی‌هایی مانند تعدد اجزا و ارتباط دقیق و تعریف شده میان آنها وجود دارد و کارکرد هر بخش، تکمیل‌کننده کارکرد دیگر بخش‌هاست و «کل» چیزی بیش از «حاصل جمع ساده اجزا» به شمار می‌رود، در نظام‌های مفهومی، مانند مجموعه آموزه‌های یک دین نیز چنین ویژگی‌هایی قابل تحقق است. مادر باره دین اسلام چنین باوری داریم.

۲. پس از مرحله ایمان و باور به حقانیت اسلام که پایه و نشانه مسلمانان است، میزان تعهد و تلبس به آموزه‌های آن در مقام عمل می‌تواند حالت تشکیکی و سلسله‌مراتبی داشته

باشد. به عبارت دیگر با توجه به حالت پیوستاری محقق شده در خارج، می توان گفت فردی گروهی کمتر مؤمن است و دیگری بیشتر مؤمن است. بدین ترتیب، می توان نمره ایمانی و تلبس عملی افراد و گروه ها را بر اساس میزان پایبندی ایشان به آموزه های اسلامی تعیین کرد. این پیش فرض رامی توان از آیات متعدد قرآن استفاده کرد:

﴿هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمًا أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِّلْإِيمَانِ﴾. (آل عمران، ۱۶۷) آنها در آن هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾. (انفال، ۲)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان افزونتر می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ (فتح، ۴) او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

۳. جامعیت دین اسلام، همه جنبه ها و زوایای زندگی انسان را در بر می گیرد. بر این اساس، بر این باوریم که پیروان واقعی این آیین، در هیچ مرحله ای از زندگی به بن بست نمی رسند و همواره آموزه های اسلامی، راه گشای مشکلات آنان در انتخاب مسیر درست زندگی است. این پیش فرض، هنگام ترسیم سبک زندگی اسلامی در بعد حکومتی، اهمیت و برجستگی خود را کاملاً آشکار می سازد.

بدین ترتیب، سبک زندگی اسلامی بر مبنای خداشناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی خاصی استوار خواهد بود که خاستگاه آنها اسلام و آموزه های آن است. این باورها و نگرشها، اصول ثابتی است که هم به عنوان جزئی از سبک زندگی وهم به عنوان چارچوبی برای رفتارهای عینی سبک زندگی ایفای نقش می کند و عدول از آنها به معنای عدول از سبک زندگی اسلامی است. برای نزدیکی به ذهن می توان از تشبیه سبک زندگی به درخت استفاده کرد. درخت طبیعی ریشه دارد، از ریشه رشد می کند و سپس قسمت های

دیگران شکل می‌گیرد. دردرخت همان هویتی که از ریشه شکل گرفته است، در شاخه‌ها و سرشاخه‌ها و در نهایت در میوه‌ها نیز انتظار می‌رود؛ یعنی ریشه، هویت شاخه و سرشاخه‌ها و میوه‌ها را تعیین می‌کند و اگر ریشه‌ای خراب شود، به همان نسبت در رشد ساقه، شاخه‌ها، سرشاخه‌های درخت و میوه آن نیز اثر منفی می‌گذارد. همین روند را می‌توان در سبک زندگی نیز تصور کرد. پس دیگر پذیرفتنی نخواهد بود که بگوییم سبک زندگی اسلامی از اصول ثابتی به عنوان چارچوب کنش‌های فردی و اجتماعی برخوردار است، ولی زمانی که نوبت به امور روزمره و مواجهه با اقتضائات عصری می‌رسد، رفتار و کردار خود را با فرهنگ‌ها و سبک‌های دیگر زندگی هماهنگ سازیم. اگرچه سبک زیست مؤمنانه لزوماً به معنای مغایرت و تفاوت کامل با دیگر الگوهای زندگی رایج در جهان نیست، مهم آن است که الگوهای انتخابی در سبک زیست مؤمنانه باید از آموزه‌های دینی اثر پذیرد و در چارچوب تعیین شده دین صورت گیرد. به این نکته هم باید توجه کرد که سبک زندگی دینی، لزوماً منحصراً در یک سبک نیست بلکه می‌توان در محدوده یک چارچوب برگرفته از اصول اسلامی، سبک‌های متعددی پذیرفت. برای مثال، می‌توان به دو سبک زندگی فردنوجوانی اشاره کرد که با عنوان طلبه و برای تحصیل علوم دینی، وارد یکی از حوزه‌های علمیه می‌شود. او پیش از ورود به حوزه علمیه نیز نوعی سبک زندگی خانوادگی دارد که اجمالاً می‌توان آن را مرتبه‌ای از یک سبک زندگی دینی دانست. پس از ورود به حوزه علمیه، نوع لباس پوشیدن او با دوران پیش از طلبگی اختلاف فاحشی می‌یابد. به همین ترتیب، غذا خوردن، ساعت خوابیدن، شیوه درس خواندن و مطالعه کردن و نیز سبک و سیاق جدیدی پیدامی‌کند. حتی نوع اندیشیدن و باورهای دینی، سیاسی و اجتماعی یک طلبه نیز تحت تأثیر استادان و شیوه حاکم بر نظام آموزشی و پرورشی حوزه علمیه تغییر می‌کند و با اندک هم نشینی می‌توان این تغییر را دریافت. در همین مجموعه، می‌توان مشاهده کرد که از میان طلبه‌ها، برخی بر عبادت تأکید دارند، گروهی بر خدمات اجتماعی، دسته‌ای بر علم آموزی و تحقیق و بعضی هم بر معنای واقعی دین. با این همه، الگوهای انتخابی هیچ کدام رانمی‌توان خارج از چارچوب سبک زندگی دینی دانست. سیره

عملی پیامبرگرمی اسلام ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ در رفتار با اصحاب خود نیز نشان می‌دهد ایشان، اختلاف سبک و سیاق رامی پذیرفتند و این اختلاف و تفاوت، درسبک زندگی اصحاب آنان به خوبی دیده می‌شود. به تفاوت‌های موجود درسبک زندگی و الگوهای رفتاری سلمان و ابوذر که پیامبرمیان ایشان عقد برادری بسته بود، توجه کنید. ماهیچ گاه درسیره پیامبر اسلام نمی‌بینیم به سلمان توصیه کرده باشد مانند ابوذر زندگی کند و از آن طرف، روایت شده است که بی‌گمان اگر ابوذر از قلب سلمان آگاه می‌شد، اورانفی می‌کرد (کلینی، ج ۱، ص ۴۵۵). هر کدام از آن دو، سبک زندگی خاص خود را داشتند و پیامبر نیز هیچ کدام از آنها را نفی نمی‌کرد؛ هر چند در این مراتب تشکیکی، دستیابی به مرتبه ایده آل و آرمانی، مطلوب است و جامعه اسلامی باید بکوشد خود را به آن نزدیک سازد. حتی درباره انسان کامل هم می‌توان گفت سبک زندگی او بر اساس شرایط زمانی و مکانی و اقتضائات عصری شکل می‌گیرد؛ مگر نه این است که امیر مؤمنان، علی ﷺ کفش‌های خود را وصله می‌زد (نهج البلاغه، ص ۳۴، خطبه ۳۳). و امام صادق ﷺ لباس‌های آراسته می‌پوشید؟ (حرانی، ۱۲۹۷ ش، ص ۲۵۶) علت آن چیزی نیست جز تفاوت شرایط زمانی و مکانی که هر فرد بر اساس آن، الگوهای خاصی را در پیش می‌گیرد. پس می‌پذیریم که ارزش‌ها و نگرش‌های همسان، لزوماً به سبک زندگی یکسان نمی‌انجامد و البته برخوردار از سبک زندگی یکسان نیز لزوماً به معنای بهره‌مندی از باورها و ارزش‌های همسان نیست. اما با توجه به ویژگی انتخابگری که درسبک زندگی وجود دارد، می‌توان هر مجموعه یکپارچه از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را که در چارچوب معین شده از سوی دین قرارداد، یک سبک زندگی دینی برشمرد. بنابراین، اگر بر اساس اختیار انسان، مسئولیت اصلی او را حرکت به سوی خدا و در چارچوب معین شده از سوی دین دانیم، طبیعی و پذیرفتنی خواهد بود که با توجه به اقتضائات زمانی، مکانی و اجتماعی، با الگوهای متنوع رفتاری و سبک‌های متعدد زندگی روبه‌رو شویم. مهم این است که الگوهای یاد شده در چارچوب آموزه‌های دینی بگنجد و با آن ناهماهنگی نداشته باشد. مثلاً اگر از رنگ لباس کسی پرسیده شد، فقط پاسخ اوتمایلات شخصی نباشد، بلکه دلیل

دیگری چون خشنودی همسرادرکناران بیان کند. یا اگر کسی برای خدمت به دین به رفاه خاصی نیازمند است، شایسته است چنین رفاهی را به دست آورد. هنگامی که امیرمؤمنان، علی علیه السلام با غلام خود برای خرید لباس می‌رود، برای اولباسی زیباتر و اندکی گران می‌خرد و برای خویشتن به اندک پوششی بسنده می‌کند. آن حضرت حکمت رفتار خویش را چنین بیان می‌کند که قنبر، جوان است و لباس فاخر و زیبا برای او مناسبتر است. هدف از بیان این مثالها، روشن شدن این نکته بود که با تبیین اصول اسلامی در جامعه، در هر زمان و مکان می‌توان الگوهای مناسب را برای زندگی تعیین کرد و از آنها بهره برد. بدین ترتیب، برای تأمین هدف در رسیدن به سبک زندگی دینی، به ویژه در مقام نتیجه‌گیری چارچوب کلان و استنباط الگوهای کلی، از نظر روشی باید حرکت از کلی به جزئی، و از کل به جزء، و از امور ثابت به سوی امور متغیر و زمان مند صورت بگیرد. بر این اساس، خطوط کلی و باورهای اصلی، مثل نگرش به هستی، به خویشتن، به نوع انسانی و به دیگران، در رده‌های نخست و بالاتر جای می‌گیرد. اگر این موارد به دست آمد و بر اساس نگرش‌های اسلامی شکل گرفت، آن‌گاه در مراتب بعدی، پرسش و ابهام زیادی باقی نمی‌ماند، بلکه می‌توان گفت با مشخص شدن راه، تصمیم‌گیری درباره بسیاری از موارد عینی و رفتاری‌های جزئی آسان خواهد بود. برای مثال، می‌توان به الگوی برخورد با مشکلات اشاره کرد. در بینش اسلامی، وقوع سختی‌ها در زندگی برای شخص مؤمن یک نعمت پنداشته می‌شود (کلینی، ج ۲، ص ۲۷۹) و حتی در مراتب عالیتر، این پدیده می‌تواند نوعی ارتقای درجه به شمار آید (کلینی، ج ۲، ص ۲۷۷) تا جایی که در مقام تشبیه، سرعت جریان مشکلات به سوی مؤمن، بیشتر از سرعت جریان آب از روی تپه به سوی گودی دره دانسته شده است. در روایات اسلامی به این نکته اشاره است که دشواریها، نگرش انسان را تصحیح می‌سازد، خطاهای آدمی را به او گوشزد می‌کند و ظرفیت‌های درونی او را شکل می‌دهد. (آمدی، ۱۴۲۹ق، ۹۹) حال اگر با این نگاه به دشواری‌های پیش روی خود بنگریم و آن را ابزار تکامل و رشد خود بدانیم، نه تنها از رویاری با مشکلات هراسی نخواهیم داشت، بلکه بهره‌مندی از چنین رویکردی، موجب اشتیاق افراد و گروه‌های اجتماعی برای

برخورد با مشکلات زندگی خواهد بود. اگر الگوهای زیستی در چارچوب‌های دیگری باشد و از آموزه‌های متفاوتی گرفته شده باشد، گریز از دشواریها، واکنشی طبیعی است و در مراتب نازلتر، حتی اموری که واقعا مشکل به شمار نمی آید، در نظر برخی افراد مشکل دانسته می شود. روشن است که به دست آوردن الگوهای زیست مؤمنانه باتکیه بر آموزه‌های دینی، فرآیند پیچیده و دشواری است که زمانی طولانی و نیروی فکری بسیاری می طلبد. البته جامعه اسلامی در حوزه عمل نمی تواند سرگردان و متوقف باقی بماند. اسلام یک نظام مفهومی پیچیده است و این پیچیدگی باید با روش شناسی خاص خود و ترکیب مباحث به شکل مناسب، روشن شود. در قرآن کریم با آیاتی روبه رومی شویم که می توان از آن، احتمال اثرگذاری متقابل رفتار را بر شکل گیری ارزش های اجتماعی به دست آورد.

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوءِ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ...﴾ (روم، ۱۰)

عاقبت آن هایی که بدکردند، این شد که به تکذیب آیات الهی برخاستند. و یا درجایی دیگر می فرماید: ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾. (مطففین، ۱۴) بلکه آنچه مرتکب می شدند، زنگار بر دل هایشان بسته است. و همچنین در سوره هود می فرماید: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْمُكَ لَرَجَمْنَا كَوْمًا أَنتَ عَلَيْنَا بَعِيزٌ﴾. (هود، ۹۱)

گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعات تورادرمیان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود، قطعاً سنگسارت می کردیم و تو بر ما پیروز نیستی (رفتار حرام خواری آنها در درکشان اثر گذاشته بود). پس از آن که الگوهای زیست مؤمنانه از آموزه های دینی به دست آمد و نیز وضعیت موجود جامعه، بررسی و الگوهای انتخابی آن توصیف شد، نوبت به مرحله ای می رسد که در آن، ذایقه و سلیقه اجتماعی به سوی الگوهای هنجاری و تجویزی کشیده می شود. این مرحله، زمانی امکان پذیر خواهد بود که مطلوبیت الگوهای یاد شده از سوی افراد و گروه های اجتماعی به درستی درکوفه می شود. پس افزون بر توصیف خوب و بد بودن امور، برای نهادینه ساختن یک الگوی رفتاری باید حس زیبایی شناسی مخاطب را نیز در اختیار گرفت. این یک واقعیت است که تبلیغ، ترویج،

تثبیت و حفظ الگوهای برتر برای سبک زندگی، نیازمند تصرف حس زیبایی شناسانه مخاطب و رساندن اوبه مرتبه‌ای است که هماهنگی این الگوها با فطرت و نیازهای خود درک کند. این مرحله، نیازمند روی آوردن به امکانات و تجهیزات تبلیغی مناسب و سازگار با اقتضائات عصری و اجتماعی است. نتیجه و کارکرد این تبلیغ آن خواهد بود که مخاطب در سطح عینی و روبنایی زندگی خود که شامل مواردی چون شیوه پوشش، تنوع غذایی، نوع خودرو، سبک معماری منزل، میزان و تنوع مصرف، انواع سرگرمی و نیز رفتارهای اجتماعی مانند عادت‌ها و رسوم، شیوه برخورد و سخن گفتن، شیوه برپایی مراسم و جشن‌ها و بسیاری از موارد دیگر است، به چارچوب برگرفته از آموزه‌های دینی توجه می‌کند و در پرتو درپیش گرفتن چنین رویکردی، دیگر دچار تضاد درونی و پارادوکس دنیا و آخرت در زمینه لذت و حکمت، شهوت و معنویت و معیشت و ابدیت نخواهد شد.

نکته مهم دیگر آن است که می‌پذیریم سبک زندگی به میزان بسیار زیادی، محل بروز فردیت است و هر شخصی می‌تواند باتکیه بر این مسئله، سبک زندگی خاص خودش را برگزیند. به همین دلیل، اگر بکوشیم تنها باتکیه بر نهادها و ابزارهای قدرت، الگوهای متناسب با سبک زندگی خاصی را در جامعه ترویج کنیم و ازدادن فرصت‌های برابر فرهنگی به دیگر سبک‌های زندگی و بازنمایی آنها در سطح جامعه به صورت قهرآمیز جلوگیری کنیم، طبیعی خواهد بود در سبک‌های زندگی موجود در جامعه، دوگانگی به وجود آید. پس لازمه زندگی در این محیط، به ویژه برای جوانان آن است که افراد، حوزه‌های زندگی خود را جدای کنند. روشن است که چنین رویکردی مورد تأیید آموزه‌های اسلامی نیست و باید در حوزه‌های فرهنگی، با روش‌های فرهنگی به پاخواست تا اقبال مناسب را دریافت کند و از حمایت اجتماعی کافی برخوردار شود. (ر.ک فاضل قانع، ۱۳۹۲، ۲۰۸-۲۱۷)

مابرای این که به صراط مستقیم فرهنگی برسیم و در آن شاهراه گام برداریم، باید جایگاه خویش و نیز جایگاه عناصر تأثیرگذار و فرهنگ ساز را در یک نقشه (plane) فرهنگی که با معیارهای صحیح رسم شده باشد، بیابیم. بدین ترتیب است که می‌توانیم نسبت خویش



و دیگر عناصر فرهنگی رادریک تلقی درست با آن صراط مستقیم و جریان صحیح فرهنگی پیدا کنیم و تازه اینجاست که به مرحله ای رسیده ایم که مبدأ و مقصد را یافته ایم و از حیرانی و «چه کنم چه کنم» و سرگردانی که نهادهای فرهنگی و افراد دلسوز را به خود مبتلا ساخته، خارج شده ایم. این خلاصه ای تمثیلی و انتزاعی از بخشی از راهی است که باید پیموده شود. آنچه ما به عنوان آسیب شناسی جامع مطرح می کنیم، به طراحی و ترسیم آن بخش از نقشه فرهنگی مربوط می شود که می خواهد برای نظام ها و دستاوردهای تمدن غرب جایگاه ویژه ای تعیین کند و نسبت و فاصله آن را با اندیشه و پارامترهای دینی مشخص سازد. تلویزیون و سیستم های مبتنی بر آن نیز از پدیده های غربی هستند که بدین وسیله (یعنی آسیب شناسی) جایگاه و بعد خویش را از جنبه های گوناگون با پارامترهای دینی که قرار است ادبیات فرهنگی ما را تشکیل دهند، به دست می آورند. (حسنی، ۲۹۷، ۱۳۸۴)

### نتیجه

امروزه اگر مواظب نباشیم و حقیقت اسلام را در نیابیم تحت تأثیر فرهنگ یهودیت و مسیحیت قرار می گیریم و به مرور آثار آن تفکرات انحرافی را در دین خود وارد می کنیم. قرآن مکررا هشدار می دهد که مواظب باشیم معنویات را صورت مادی ندهیم مقام معظم رهبری نیز معتقدند آن جامعه ای که در آن جامعه مردم قدر مردان نیک را ندانند و معیارهای نیکی را عوضی بگیرند، و یا مردم نتوانند آن کس که مثل آنان است و ناصح مشفق آن ها، را بشناسند این جامعه چقدر باید رویش کار شده باشد تا به این جا رسیده باشد و یک چنین وضعیتی پیدا کرده باشد؟ خلافت های ظالمانه و جائزانه غرب به قدری افق معلومات و بینش مردم را عوض کرده است که مردم سیاهی را سفیدی ببینند و سفیدی را سیاهی. نتیجه چنین بینشی آن می شود که پس از مدتی جهان اسلام گرفتار سطحی ترین افکار شود و فرقه ها در هر گوشه ای سر بر می آورند که از اسلام ناب هیچ چیز درک نکرده اند. بنابراین طبق فرمایشات مقام معظم رهبری بایستی به این آسیب به علت ایجاد خطرات متعدد توجه ویژه ای شود و سبک زندگی دینی جایگزین غرب زدگی و ترویج سبک زندگی غربی گردد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. انوری، حسن، ۱۳۸۱، ((فرهنگ بزرگ سخن))، جلد ۵، تهران، انتشارات سخن
۳. آراسته خو، محمد، ۱۳۷۰ش، ((نقدونگر برفهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی))، تهران، نشرگستره، تهران
۴. آمدی، عبدالواحد، ۱۴۲۹ق، ((غررالاحکم و دررالکلم))، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه دارالکتاب اسلامی
۵. بیستونی، محمد، ۱۳۸۵، ((رازخوشبختی ازدیدگاه قرآن ونهج البلاغه))، قم، انتشارات جوان
۶. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، فرمایشات مقام معظم رهبری درسالگردچهل سالگی انقلاب اسلامی،
۷. حرانی، ابن شعبه، ۱۲۹۷ق، ((تحف العقول عن آل الرسول))، تهران، ترجمه محمدصادق حسن زاده
۸. حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، ((وسائل الشیعه))، ج ۴، قم، مؤسسه آل البيت
۹. حسامی، فاضل، ۱۳۸۰ش، ((آسیب شناسی دین در سیره علوی))، نشریه معرفت، شماره ۴۸، آبان.
۱۰. حسنی، محمد، ۱۳۸۴، ((موجودیت غرب و رسانه های تکنولوژیک))، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما
۱۱. دورکیم، امیل، ۱۳۷۳ش، ((قواعد و روش جامعه شناسی))، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران
۱۲. رستمی، محمدعلی، ((مقایسه مولفه های زندگی بشر در دوران غیبت و عصر حضور))، ۱۳۹۷، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳. رضوانی، علی اصغر، ((اسلام شناسی و پاسخ به شبهات تالیف))، ۱۳۸۶، قم، مسجد مقدس جمکران
۱۴. صبحی، صالح، ۱۳۹۵ق، ((نهج البلاغه))، قم، انتشارات هجرت
۱۵. صهبا، ۱۳۹۲، ((طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن))، فرمایشات مقام معظم رهبری در سلسله

جلسات، مشهد، انتشارات مؤسسه ایمان جهادی

۱۶. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۹، (انقلاب اسلامی، برون رفت از عالم غربی))، اصفهان، انتشارات لب المیزان

۱۷. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۹۰، (خطر مادی شدن دین))، اصفهان انتشارات لب المیزان

۱۸. عمید، حسن، ۱۳۹۰، (فرهنگ فارسی عمید))، انتشارات امیرکبیر عیوضی، رحیم، ۱۳۸۵ ش،

آسیب شناسی انقلاب اسلامی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

۱۹. فاضل قانع، حمید، ۱۳۹۲، (سبک زندگی بر اساس آموزه های اسلامی))، قم، انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی

۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۸۳ ق، (محجه البیضاء))، قم، جامعه مدرسین

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۷، (اصول کافی))، ج ۱، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، انتشارات گلگشت

۲۲. معین، محمد، ۱۳۸۸، (فرهنگ معین))، تهران، انتشارات امیرکبیر

۲۳. واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه، ۱۳۸۸، (دانستنیهای جوانان))، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.